

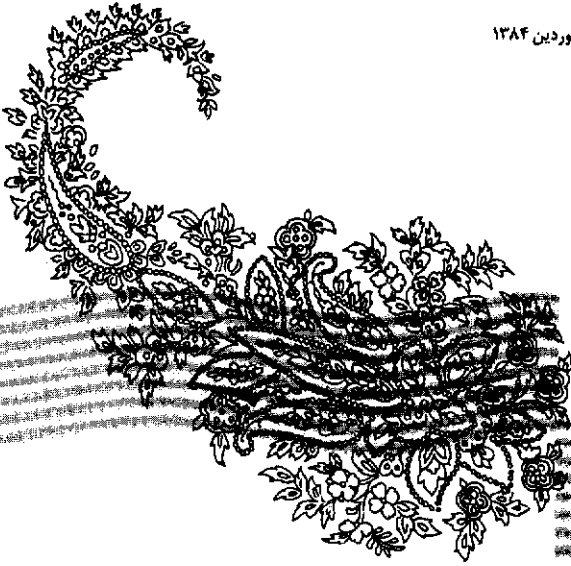
کتابی کلامی از ضرار بن عمرو

• حسن انصاری قمی

دهند. بنابراین، مبانی تصویر تاریخی مسلمانان از سنت‌های مذهبی خود هم اینک در آزمون سخت تحلیل تاریخی قرار گرفته است. دامنه این تحقیق دست کم یک دهه است که به طور جدی به تاریخ قرآن کریم نیز کشیده شده است. البته پاره‌ای از نتایج مویذ نگرش فواد سزگین و مصطفی الاعظمی در زمینه تاریخ تدوین مدونات حدیثی بوده است. برای مثال تحقیقات موتسکی درباره فقه و حدیث مکه در دو قرن نخستین، اعتبار و اصالت آن را تایید می‌کند. در شمار سائلی که از حدود صد سال نخستین اسلامی باقی مانده است، رسائل و نوشته‌های حسن بن محمد بن حنفیه و عمر بن عبدالعزیز و حسن بصری و سالم بن ذکوان و برخی رسائل کوتاه دیگر و از جمله برخی رسائل به دست آمده از رهبران محکمه و از جمله اباضیه و ازرقه، مورد مطالعه ونسینک، مایکل کوک، فان اس و خانم پاتریشیا کرون قرار گرفته است. در این میان پروفیسور فان اس نظر میانه روتری نسبت به دو دانشمند دیگر دارد و اصالت بخشی از متون و مجموعه‌های حدیثی باقیمانده را بر اساس نقد درونی متن و بررسی شرایط تاریخی تولید آن تایید می‌کند. البته شمار اسناد و متونی که از دو قرن نخستین اسلامی تا پیش از شافعی باقی مانده چندان زیاد نیست و درباره بخشی از آنها، مانند تالیفات منسوب به ابوحنیفه، دست کم در شکل موجود آنها تردیدهایی وجود دارد. در دامنه نوشته‌های اعتقادی متن اصلی «الفقه الاکبر» یا رساله «العالم و المتعلم»، هر دو از ابوحنیفه، از اعتبار بیشتری برخوردارند. از گروه‌های محکمه هم مقداری اسناد به ویژه در میان میراث اباضیه، به طور پراکنده، باقی مانده است که بیشتر آنها مورد مطالعه انتقادی قرار گرفته‌اند. در زمینه اشعاعات کلامی و مذهبی، برای مثال باید اشاره کنیم که از دو بنیانگذار اصلی معتزله یعنی اصل بن عطا و عمرو بن عبید، چیز زیادی باقی نمانده و حتی از

نزدیک به دو بیست سال است که مناقشات مذهبی و کلامی در اسلام مورد مطالعه و بررسی جدی مستشرقین و اسلام شناسان غربی قرار گرفته است تحقیقات ارزنده‌ای در این باره از سوی آنان و نیز محققان مسلمان سامان پذیرفته است. در چند دهه گذشته، برخی از اسلام شناسان غربی به بررسی اسناد و مدارک برجای مانده از دو قرن نخستین اسلامی همت ورزیده‌اند و در این میان برخی از آنان با بهره‌گیری از شیوه‌های انتقادی به نقد تاریخی این متون و اسناد و میزان موثوقیت آنها پرداخته‌اند. برخی از این اسلام شناسان با منظری نقادانه بیشتر این متون را محصول دوره‌های بعدی در تمدن اسلامی دانسته و در صحت و موثوقیت آنها ابراز تردید کرده‌اند. دامنه این تردیدها از متون حدیثی فراتر رفته و حتی پاره‌ای از اسناد تاریخی و نوشته‌های کلامی و فقهی را نیز شامل می‌شود.

مایکل کوک و پاتریشیا کرون، پژوهشگران امریکایی، در دو دهه اخیر در این زمینه فعالیت کرده‌اند. آنان تاریخ تدوین را در اسلام اندکی دیرتر از آنچه که به شکل سنتی روایت می‌شود، می‌دانند. در برابر، با تلاش‌های فواد سزگین، نبیه عبود و مصطفی الاعظمی در زمینه اثبات اصالت بخش قابل توجهی از متون باقی مانده و به ویژه در دایره مدونات حدیثی، هم اینک موضوع تاریخ تدوین (اعم از حدیث و فقه و کلام و ...) به شاخه‌ای از تحقیقات برجسته محافل غربی درباره اسلام بدل شده و برخورد با این موضوع از بحث و بررسی‌های کلی فراتر رفته است. از این رو، گروهی دیگر از اسلام شناسان غربی بر آن‌اند تا درباره تک تک میراث برجای مانده از دو سه قرن نخستین اسلامی تحقیقات گسترده تری به انجام برسانند و میزان موثوقیت منابع و اسناد تاریخی را، چه در زمینه سیره پیامبر و چه در زمینه حدیث یا متون فقهی و کلامی مورد بررسی مجدد قرار



آنها باقی مانده است. کتاب های قطعی تر ابوحنیفه از مهم ترین آنهاست؛ ولی در کنار آن باید از الموطا مالک بن انس که تنظیم آن مربوط به اواخر قرن دوم قمری است و برخی آثار فقهی دوشاگرد او یعنی ابو یوسف و محمد بن حسن شیبانی و نیز کتاب الخراج یحیی بن آدم نام ببریم. البته چندین کتاب یا مجموعه حدیثی دیگر نیز از اواخر قرن دوم در اختیار است که درباره اصالت همه این آثار و اینکه تا چه اندازه در سنت های درون مذهبی (فقهی یا حدیثی) مورد بازبینی و تغییر قرار گرفته باشند و روایت های تازه تری از آنها عرضه شده باشد، از سوی اسلام شناسان غربی و مسلمان تحقیقاتی صورت گرفته است. از نظر متون کلامی، دست ما خالی تراست و پیدا شدن متنی از ضرار بن عمرو در این زمینه حائز اهمیت بسیار خواهد بود.

از توفیقاتی که در چند سال گذشته به دست آوردیم، دستیابی به نسخه ای کهن از کتاب التخریش تالیف ضرار بن عمرو بود؛ متکلم بلندآوازه ای که گرچه از بسیاری جهات به معتزله نزدیک بود و با محافل کلامی معتزلی ارتباط داشت، در بخشی از عقایدش از آنان دوری جست و به همین دلیل با انتقاد معتزله روبه روشد و خود طریقه کلامی مخصوص به خود داشت. درباره او بیش از همه، محقق برجسته تاریخ علم کلام استاد فان اس به بحث و بررسی پرداخته و مهم تر از همه در موسوعه مهم خود با عنوان کلام و جامعه در این باره به بحث و بررسی پرداخته است. البته استاد فان اس سال ها پیشتر از آن مقاله ای درباره ضرار بن عمرو در مجله اسلام منتشر کرده بود که مورد مراجعه من در این یادداشت کوتاه قرار گرفته است.^۲ استاد در پاسخ نامه ای (به تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۰۵) که اینجانب به ایشان درباره این کتاب تازه یاب نوشتم، به همین اثر گرانبقدر ارجاع دادند و ضمن تاکید بر اهمیت پیدا شدن این کتاب،

متکلمان بعدی معتزله در قرن دوم قمری، جز پاره هایی که از برخی از آنان مانند ابراهیم نظام در دست داریم، چیز زیادی در اختیار نداریم. به علاوه، همه آن چه که از این متکلمان و متکلمان مرجی و جهمی دیگر این دوره در اختیار داریم به صورت اصیل و دست نخورده باقی نمانده و در لابه لای کتاب ها و ردیه های فرق دیگر و در زمینه ای از ادبیات بدعت نگاری و به شکلی گزینشی به دست ما رسیده است. به طوری که بیشتر می تواند تصویر فرقه مخالف را از عقاید آن دیگری باز بتاباند. مادام که متون قابل اعتماد^۳ بیشتری از دو قرن نخستین به دست ما نرسد، تصویر ما از سپهر اندیشه دینی و مذهبی در این دوره بسیار ناقص خواهد ماند و گزارش های ما از تاریخ تحول باورهای مذهبی در این دوره بیشتر بسان سنگی در تاریکی خواهد بود.

از جمله شخصیت های مهم علم کلام که در قرن دوم قمری منشأ بسیاری از تحولات کلامی اسلامی بوده و در تمامی منابع کلامی و فرقه شناختی از او و عقایدش یاد شده، ضرار بن عمرو است. وی از مهم ترین متکلمان عصر نخستین علم کلام اسلامی است که به گزارش ابن الندیم در الفهرست (ص ۲۱۴ - ۲۱۵) آثار متعددی داشته و قطعاً پیدا شدن یکی از آثار او می تواند در شناخت تحولات کلامی و مذهبی قرن دوم قمری تاثیر بزرگ و بی مانند داشته باشد. در حقیقت تنها از طریق پیدا شدن و در اختیار بودن کتابی از شخصیتی همتای اوست که می توانیم ادعا کنیم شناخت ما از قرن دوم قمری تا چه اندازه صحیح بوده و در حقیقت محک و معیاری برای شناخت متون اصیل و غیر اصیل پیدا خواهیم کرد. از نیمه دوم قرن دوم، چندین کتاب، صرف نظر از میزان موثوقیت

وی از دوسو مورد بی مهری قرار گرفته است: از یک سو به دلیل سیطره سنت متأخر معتزلی بر ادبیات کلامی بر جای مانده از این مکتب، وی به عنوان شخصیتی مطرود از سوی معتزله، به حاشیه رفته اهمیت خود را از دست داد و از دیگر سو به دلیل اینکه اهل سنت و جماعت او را بدعتگذار دانستند و حتی تأییراتی که در آنان گذارد نیز چندان مورد عنایت قرار نگرفت. ضرار در دوره ای از تاریخ شکل گیری تحولات کلامی می زیست که هنوز علم کلام ساختار فلسفی خود را پیدا نکرده بود و به همین دلیل بیشتر آن چیزی که از او در دست است پاره هایی است که ممکن است برداشت هایی از عقاید کلامی غیر ساختاری او باشد که در سایه کلام متأخر تر فهم و ارزیابی شده است.^۴ با این وصف روشن است که باید او را در کنار جهم بن صفوان (متوفی ۱۲۸ ق) از یک سو و اصل بن عطا (متوفی ۱۳۱ ق) و عمرو بن عبید از دیگر سو به عنوان آغازگران نهضت کلامی اسلامی ارزیابی کنیم. با توجه به اینکه عمده آن چه از دو پیشوای معتزله و نیز جهم بن صفوان و یا قدریان نخستین نقل شده، بیشتر درباره موضوعات اعتقادی است، باید گفت که ضرار نخستین متکلمی است که از وی بحث های بیشتری درباره جزئیات کلام فلسفی نقل شده است. در حقیقت ضرار در محیط بصره زمینه ای را برای تأمل نظری در موضوعات اساسی تر در علم کلام فراهم کرد و در کوفه که موطن او بود با اندیشه های ابوحنیفه و مرجیان کوفی آشنا شد. جز پاره هایی که بر اساس منابع متأخر تر و از همه مهم تر مقالات الاسلامیین درباره عقاید او در اختیار ماست، منظومه فکری او چندان بر ما روشن نیست.^۵ این امر درباره جزئیات با اهمیت زندگی او نیز صادق است. اطلاعات ابن الندیم درباره او با وجود اینکه مهم ترین مسائل درباره او را نادیده گرفته، حائز اهمیت بسیار است. خود به کارگیری عنوان "بدعیه المعتزله" درباره او دارای بار تاریخی مهمی است که مستقلاً باید بدان پرداخت. به هر حال می دانیم که او شاگرد اصل بن عطا و در محیط بصره در سنت معتزله بوده است. منابع فرق نگاری او را فردی معتزلی معرفی می کنند که از اصل بن عطا و عمرو بن عبید جدا شد و طریقه جدیدی را بنیان گذاشت.^۶ وی با اینکه پیشتر معتزلی بود، اصحاب مکتب او از نسل بعد وی را مجبور به انزوا کرده بودند و حتی سنت معتزلی متأخر، پیشینه معتزلی وی را بی اهمیت قلمداد می کردند. محیط بصره به دلیل نفوذ افکار مختلف مستعد چنین دگردیسی بود و چنانکه منابع ما گزارش می کنند وی ضمن اینکه در بسیاری از مسائل از طریقه

یکی دو نکته دیگر را نیز در این باره توضیح فرمودند که پس از این بدان ها اشاره خواهد شد. همین جاسپاس خود را از ایشان ابراز می دارم. طریق خواسته اینجانب و با ابراز افتخار، بنا شد تصحیح این کتاب را تحت اشراف ایشان در سال ۲۰۰۶ میلادی سامان دهم؛ بحول الله و قوته. در اینجا تنها می گویم نکات کوتاهی درباره ضرار و آثارش عرضه کرده و اندکی هم درباره کتاب التحریش و نسخه موجود آن ارائه دهم؛ طبعاً تفصیل مطلب می بایست در مقدمه چاپ انتقادی کتاب عرضه شود.

نسخه کتاب التحریش ضمن یک مجموعه کهن در یکی از کتابخانه های یمن موجود است و بر پشت برگ اول کتاب به تصریح نام کتاب و نام مولف آمده است. در پایان کتاب هم از تاریخ کتابت نسخه به تصریح یاد شده است: "تم کتاب التحریش بمن الله و توفیقه و فرغ من نسخه فی اول شهر المحرم من شهر سنه (؟) در نسخه عکسی کمی خط خوردگی دیده می شود به طوری که معلوم نیست آیا در اینجا کلمه ای افتاده است یا خیر (اربعین و خمسمائه غفر الله لصاحبه و لکاتبه و لمن قال آمین و الحمد لله و...)". بنابراین تاریخ کتابت این نسخه سال ۵۴۰ یا چند سال بعد است و به هر حال چنانکه از این تاریخ روشن می شود، نسخه کتاب بسیار کهن است و شاید به مجموعه ای از کتاب های کلامی و معتزلی مربوط باشد که در دوره امام المتوکل علی الله احمد بن سلیمان در سال ۵۴۰ توسط زید بن الحسن البیهقی از ایران به یمن منتقل شده است.^۳ کتاب التحریش در نسخه موجود، ۵۶ برگ است و خط آن خط نسخ کهن پخته واضح است.

در پشت برگ نخستین این کتاب نیز در حاشیه نام کتاب، به نقل از ابوعلی جبایی در کتاب المقالات مطلبی کوتاه نقل شده که متأسفانه در نسخه عکسی ای که من از کتاب در اختیار دارم، بخشی از آن خوانا نیست ولی آغاز آن چنین است: "قال ابوعلی الجبایی فی کتاب المقالات ما لفظه و کان وضع یعنی ضرار فی تلک الايام کتاب التحریش و کان ضرار کوفیا..."

ضرار و مکتبش

ابو عمرو ضرار بن عمرو که از سوی ابن الندیم به عنوان شخصیتی از میان "بدعیه المعتزله" معرفی شده است، با آنکه از شخصیت های اصلی و جریان ساز علم کلام بوده، به آن اندازه که انتظار می رود شناخته شده نیست. دلیل این امر را باید در این مسئله جستجو کرد که



است. در موضوعات کلامی محض کتاب اختلاف الاجزاء، کتاب القدر و کتاب الارزاده و کتابی درباره خذلان و کتابی درباره ارزاق و ملک و آجال و اطفال داشته است. وی کتابی نیز درباره مخلوق دارد که می‌بایست درباره خلق افعال و عقیده او در این باب باشد. از جمله اهتمامات ضرار، رد برزناذقه و ملحدین و اصحاب الطبايع بوده است؛ کما اینکه مجموعه کتابی در رد بر اهل الملل که در رد بر ادیان مختلف بوده داشته است. همچنین ردیه ای بر نصاری نوشته بوده است. ردیه های او بر مذاهب و فرق اسلامی نیز حائز اهمیت است و از درگیری های فکری او با مهم ترین نمایندگان اندیشه های دینی و کلامی در عصر خود او حکایت دارد: کتابی در رد بر اهل الاهواء که چنانکه پس از این خواهیم گفت در کتاب التحریش نیز اصطلاح اهل البدع را مکرر مطرح کرده است. کتابی در رد بر مرجئه در موضوع شفاعت؛ و نیز ردی بر مرجئه درباره موضوع اسماء. کتابی با عنوان رساله الصوفیین و ردیه ای علیه خوارج. کما اینکه کتابی هم در رد بر ازرافه و نجدات و مرجئه با هم نوشته بوده است که معلوم نیست چه اشتراکی میان این سه دیده بوده و به رد آن مبادرت کرده بوده است. ردیه او بر الفضیلیه و محکمه از این حیث مهم است که در کتاب التحریش نیز به محکمه و الفضیلیه اهتمام نشان داده است. کتاب او در این باره با این عنوان است: کتاب علی الفضیلیه و المحکمه فی قولهم ان الناس علی الدین و ان ظهر منهم غیر الحق. موضوع حق و کیفیت آن از موضوعاتی است که در کتاب التحریش مورد توجه اصلی نویسنده بوده است. کتابی نیز در رد بر واقفه و جهمیة و غیلانیة داشته است. معلوم نیست مراد از واقفه در موضوع این کتاب دقیقا چه کسانی هستند. آیا از واقفه، واقفان در امر خلق قرآن را مراد می کرده است؟ می دانیم که او مجموعه کتابی هم در موضوع اندیشه درباره خدا (الفکر فی الله) داشته که آن را در رد بر واقفه نوشته بوده است. مجموعه کتابی نیز در رد بر مشبهه داشته است. در کتابی نیز به رد رافضه و حشویه با هم پرداخته است. وی در کتاب التحریش مکرر از رافضه سخن به میان آورده و از حشویه با تعبیر الحشو المتزمتین سخن گفته است. او در کتاب دیگری نیز، در یک موضوع خاص، حشویه را مورد نقادی قرار داده است. علاوه بر ردیه بر رافضه، ردیه ای هم بر منصوریه و مغیره از فرق غلات، در این موضوع که آن دو فرقه معتقد بودند که زمین هیچ‌گاه از نبی خالی نمی‌شود، داشته است. از فرقه منصوریه در کتاب التحریش نیز سخن به میان آمده

معتزله طرفداری می‌کرده است، در موضوع قدر (مخلوق) جانب اندیشه جبر گرایانه جهم بن صفوان را گرفته بوده است. پس از آن به دلیل برخورد سازشکارانه در مقابل جبری‌گری جهم بن صفوان، به اجماع مکتب معتزلی مردود شناخته شده بود.^۷ با این وصف ابوالهذیل العلاف (۱۳۵ - ۲۲۷ ق) در بصره شدیداً تحت تأثیر افکار کلامی او بود. سنت متأخر معتزلی بر مرادوده میان او و ضرار صحه نمی‌گذارد زیرا می‌خواهند پیوند علاف را با واصل بدون در نظر گرفتن ضرار ارزیابی کنند. رویگردانی ابوالهذیل از ضرار موجب برخورد حفص الفرد، از هواداران ضرار، با ابوالهذیل گردید. سنت ضرار بن عمرو، افزون بر هوادارانش مانند حفص الفرد، در میان محفل مرجیان بغداد مانند بشر مریسی (متوفی ۲۱۸ ق) که از نفوذ زیادی در دربار مامون و معتصم برخوردار بودند و افکار تنزیه‌ی داشتند نیز تداوم یافت و رقابت‌های آنان با معتزله در بازسازی چهره ضرار در سنت‌های کلامی تأثیر تمام داشته است. از دیگر سو باید به این نکته اشاره کرد که ضرار گرچه مرجی نبود اما در برخی مسائل مانند مسئله ماهیت داشتن خداوند با ابوحنیفه هم رأی بود.^۸ اوج فعالیت ادبی ضرار به عصر هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ ق) و به طور خاص به دوره برمکیان بازمی‌گردد. وی توانست اعتماد یحیی بن خالد برمکی (متوفی ۱۹۰ ق) را به خود جلب کند و به محفل برمکیان که به بحث‌های فلسفی علاقه مند بودند راه یابد. حتی گفته شده است که آن‌گاه که ضرار از سوی محافل سنت‌گرا مورد تعقیب قرار گرفت، یحیی او را پناه داد. وی در دوره راه یافتن به دربار برمکیان می‌بایست بیشتر آثارش را نوشته باشد. بنا بر برخی گزارش‌ها، در همین دوره با هشام بن الحکم در نزد یحیی بن خالد مناظره کرده است.^۹ بر اساس گزارش ابن‌الندیم می‌توانیم مطمئن شویم که او مولفی بسیار پرکار بوده است و تقریباً در بیشتر مسائل کلامی مورد بحث در روزگارش کتابی تدوین کرده بوده است.

از فهرست کتاب‌های ضرار می‌توان علایق وی را به عنوان یکی از کهن‌ترین متکلمان مسلمان تشخیص داد: کتاب‌هایی درباره توحید و نیز دلالت بر حدوث اشیا و اثبات رسل و موضوع نبوت که همگی دلالت روشنی بر اهتمامات دینی او دارد. وی کتابی هم درباره موضوع تشبیه داشته است. حتی تفسیر قرآن نیز داشته، کما اینکه کتابی هم درباره تأویل القرآن تالیف کرده بوده است. در موضوعات معتزلی مانند وعید، درباره منزله بین المنزلتین نیز آثاری داشته



بسیاری از آنچه به عنوان عقاید ضرار مطرح شده، در کتاب التحریش نیز مورد بحث قرار گرفته و بعید نیست که نویسندگان کتب فرق بر اساس این کتاب بخشی از آن مطالب را به نقل از ضرار مطرح کرده باشند. به هر حال باید عقاید ضرار را از نو بر اساس کتاب التحریش بازنویسی کرد.

کتاب التحریش

ابن الندیم در الفهرست از این کتاب به صورت کتاب التحریش و الاغراء یاد کرده است. موضوع کتاب هم کاملاً با این عنوان سازگار است. اما چنانچه قبلاً نیز اشاره کردیم، عنوان کتاب بر روی نسخه تنها به صورت کتاب التحریش آمده است. اینکه کتابی را که ابن الندیم در فهرست طولانی خود از تالیفات ضرار نام برده، هم اینک در اختیار داریم، به خودی خود موضوع جالب توجهی است؛ چراکه نشان دهنده این امر است که فهرست‌های ابن ندیم از انبوه کتاب‌های هم اینک مفقود متکلمان نخستین تا چه اندازه دقیق و مبتنی بر واقعیت بوده است. از دیگر سو حجم کتاب التحریش به خوبی نشان می‌دهد که حجم کتاب‌های دیگر ضرار یا متکلمان نخستین دیگر در چه حدودی بوده است. نیز اگر حجم کتاب التحریش را ملاکی برای دیگر تالیفات ضرار قلمداد کنیم، آنگاه به خوبی می‌توانیم از میزان پرکاری وی اطلاع یابیم. بی‌تردید حمایت برمکیان از او در این امر موثر بوده است. پیش از پیدا شدن کتاب، آگاهی ما از این کتاب فقط بر اساس دو منبع مهم بود: الفهرست ابن الندیم؛ و کتاب الانتصار ابوالحسین خیاط. ابن راوندی در جایی از کتاب فضیحة المعتزله به این کتاب اشاره کرده و از محتوای آن خبر داده و آن را دستمایه انتقاد خود بر معتزله قرار داده است. عبارت وی در این کتاب به نقل از الانتصار چنین است: "و يقال له: لاتنس کتاب التحریش لضرار و ما فیه من روایة کل فرقة لما هی علیه عن النبی صلی الله علیه، و لاتنس استحسان اصحابک اياه و تسلفهم به علی فساد الاخبار و افهم ما غزوا بهذا و ما الیه جروا و اذا رایت اهل المذاهب یعیر بعضهم بعضا بشنیع الاقاویل فعلیک بالصمت"^{۱۳}.

از این متن برمی‌آید که کتاب التحریش که معتزلیان در نقد اخبار از آن بهره می‌گرفتند، در حقیقت کتابی درباره نقد فرق و استناد هر یک از آنان به اخبار و احادیثی از پیامبر اکرم (ص) بوده است. طبعاً، چنانکه از عبارت ابن راوندی نیز برمی‌آید، این کتاب با رویکردی انتقادی به این موضوع نوشته شده بوده و بی‌پایه بودن احادیث مورد استناد فرق

است. ردیه ای هم بر معمر معتزلی داشته است درباره این امر که او معتقد بود که پیامبر رب است. کتابی درباره رد بر کسانی داشته است که گمان می‌برند انبیا درباره صفت خداوند اختلاف نظر داشته اند، که باید دید چه کسانی را در این ردیه مورد نظر داشته است. از کتاب‌های دیگر او، در رد بر کسی است که ادعا دارد پیامبر علم غیب می‌دانسته است. کتاب او در رد بر ارسطو در موضوع جواهر و اعراض به دلیل اینکه وی درست در عصر آغاز عصر ترجمه بوده، حائز اهمیت بسیار است. در موضوع اختلاف عقیدتی مردمان و بحث حجیت و طرق دستیابی به حق و کیفیت آن می‌دانیم که او نظریه پردازی می‌کرده و این موضوع از دلمشغولی‌های وی بوده است؛ کما اینکه در کتاب التحریش به این موضوع پرداخته و این موضوع را بستر اصلی کتاب خود قرار داده است؛ در این باره کتابی با عنوان کتاب اختلاف الناس و اثبات الحجة داشته است. در موضوع اخبار نیز کتابی داشته و این مسئله نشان می‌دهد که او در این باره اندیشه می‌کرده است. از جمله کتاب‌هایی که به او در فهرست ابن ندیم نسبت داده شده است، کتاب تناقض الحدیث است که موضوع آن با محتوای کتاب التحریش نزدیک است. ضرار همان گونه که به بحث اخبار و حجیت التفات داشته، موضوع آداب بحث‌های متکلمان و شیوه‌های جدل را نیز در آداب المتکلمین مورد کنکاش قرار داده بوده است.^{۱۴} جالب توجه اینکه او دو کتاب هم درباره مسائل مربوط به امامت و با عناوینی نزدیک به عناوین معمول نزد امامیه داشته است: کتاب الامامة^{۱۵} و کتاب الوصية. موضوع بسیار مهمی که به ویژه در دوران پیش از ضرار و حتی دوران او حائز اهمیت بسیار بوده و متکلمان درباره آن به بحث می‌پرداختند و مذاهب و فرق اعتقادی درباره آن موضع گیری می‌کردند، موضوع حکمین بوده که بحث درباره آن را گروه‌های محکمه پیش می‌بردند. وی در این باره نیز کتابی داشته است. ضرار کتابی هم با عنوان المساواة داشته که به احتمال قوی درباره با افکار مساوات طلبانه او و از جمله موضوع مساوات قریشی و نبطی در امامت و مسائلی مشابه بوده است.^{۱۶} روشن نیست که کتاب الدولتین او درباره چه موضوعی بوده است. آیا او درباره دولت اموی و عباسی سخن گفته بوده است؟ به هر حال اینک با توجه به در اختیار داشتن کتاب التحریش به خوبی می‌توانیم درباره موضوعات کتاب‌های او که بخش قابل توجهی از آنها در کتاب التحریش نیز مورد مطالعه قرار گرفته و نیز درباره عقاید منقول از ضرار و میزان دقت آنها دآوری کنیم

را در رد و نقض یکدیگر آفتابی می‌کرده است. این مضمون که مورد تأکید صریح ابن راوندی و تأیید ضمنی ابوالحسین خیاط قرار گرفته، دقیقاً چیزی است که سرتاسر کتاب موجود التحریش به آن گواهی می‌دهد و این امر می‌تواند در کنار سایر قراین و از جمله کهنگی نسخه موجود، موید صریحی بر اصالت متن موجود باشد. در خود متن هم یک جا اشاره ای به کلمه «تحریش» شده (برگ ۵ الف) که نشان می‌دهد عنوان نسخه کتاب اصیل است و این نام متناسب با موضوع کتاب از سوی ضرار تعیین شده است. البته در سرتاسر کتاب مواردی قابل اشاره وجود دارد که دقیقاً با عنوان کتاب‌های ضرار و دیگر اهتمامات فکری او و عقایدی که از او در منابع کهن و مورد اطمینان کلامی و فرق‌شناختی سراغ داریم، سازگاری دارد و این همه نشان از اصالت نسخه موجود کتاب التحریش دارد. وحدت داخلی متن و نظم منطقی کتاب احتمال تحریف و اضافه و اصلاحات بعدی را در متن از سوی نسل‌های بعدی تا اندازه زیادی دور نشان می‌دهد. با این وصف، درباره متون کهن همواره باید این احتمال را در نظر گرفت.

کتاب التحریش در حقیقت به یکی از دلمشغولی‌های اصلی متکلمان و اصحاب مذاهب و فرق در دو قرن نخستین پرداخته است؛ مسئله امت و چگونگی راه یافتن افتراق و انشقاق در آن پس از پیامبر (ص) و ظهور گرایش‌های مذهبی مختلف و اختلافات اعتقادی. به این منظور، به تخطئه هر یک از فرق نسبت به یکدیگر و ادعای خلوص اعتقادی هر یک نسبت به دیگران پرداخته شده است. مسئله سرنوشت امت از نقطه نظر تاریخ مقدس از نیمه دوم قرن نخستین قمری و حتی شاید اندکی زودتر مورد توجه بوده و کانون بحث‌های مذهبی را تشکیل می‌داده است. در اسناد محدودی که از سده نخستین در اختیار داریم، به روشنی اهتمام به مسئله خلوص دینی جماعت و وحدت / فرقت مورد توجه بوده است. در کتابی که در این باره در دست تألیف است به تفصیل به این موضوع پرداخته‌ام و در اینجا صرفاً به اشاره مختصری کفایت می‌کنم. گرچه زاویه دیدگاه ضرار در این کتاب با برخی دیگر از اصحاب کتب فرق نویسی و بدعت‌نگاری مانند جعفر بن حرب، متکلم معتزلی یکی دو نسل بعد در کتاب مسائل الامامه^{۱۴} در بررسی علل اختلاف فرق و اهل الاهواء و البدع نزدیک است ولی نوع پرداخت او از این مسئله و نتایج حاصل از آن با هیچ یک از کتاب‌هایی که در میراث بدعت‌نگاری امروزه در اختیار ماست، یکسان نیست. وی این هدف را با هدف دیگری که آن هم از جمله اهتمامات شناخته شده از

ضرار و اصولاً محافل کلامی آن دوره و از جمله معتزلیان و مرجیان بوده است تلفیق کرده است؛ مسئله مبانی کلی معرفت و از جمله معرفت دینی و در نتیجه موضوع حجیت در دین و تاویل قرآن. از خلال بحث‌هایی که در این باره از سوی فقها و متکلمان در قرن دوم قمری و از جمله از واصل بن عطاء در اختیار داریم^{۱۵}، روشن می‌شود که بحث‌هایی مبتنی در باره مبانی حجیت در دین و از جمله بحث اخبار و نیز خبر مجمع علیه و جایگاه سنت و خبر منقول از پیامبر و یا صحابه در حجیت دینی میان متکلمان و صاحب نظران گرایش‌های مختلف مذهبی و اصحاب فرق در جریان بوده است. از یک سو مبانی معتزلیان نخستین در این باره و از دیگر سو بحث‌هایی که در میان نظریه پردازان مرجئه و حتی شیعه در قرن دوم در این باره وجود داشته است. طبعاً این بحث‌ها با تألیف کتاب بنیادی الرسالة شافعی تحرک تازه ای پیدا کرد ولی به درستی می‌دانیم که این بحث‌ها از مهم‌ترین اهتمامات ابوحنیفه و محافل شاگردانش پیش از شافعی بوده است. او اواخر سده دوم و اوایل سده بعدی با تألیف کتاب النکت ابراهیم نظام^{۱۶} و اهتمامات بشر مریسی، متکلم مرجی^{۱۷} در نقد اخبار و نقادی موضوعاتی از قبیل حجیت خبر، خبر مجمع علیه، خبر واحد، اجماع و قیاس و جایگاه صحابه، عرضه احادیث بر کتاب خدا و مانند آن در محافل کلامی معتزلی و طیف‌های مختلف مرجی این بحث‌ها دامنه وسیع‌تر و مبانی تری گرفت و در کنار اصول فقه پایه ریزی شده توسط شافعی و محافل فقه گرا، متکلمان نیز در پیشرفت مبانی علم اصول فقه مشارکت کردند؛ به طوری که از بیشتر متکلمان معتزلی دوره منحنه و اندکی پس از آن مانند بشر بن معتمر و جعفر بن ابی موسی مردار آرای متعدد در این موضوعات باقی مانده است. ضرار با پیش کشیدن بحث افتراق امت و اختلافات عقیدتی فرق مختلف دوره خود، در حقیقت موضوع اساسی تری را مد نظر قرار داده و بدین وسیله به بحث حجیت و نقد مبانی معرفتی فقها در استناد به احادیث پرداخته و شیوه آنان را در نقل اخبار متناقض از پیامبر (ص) در اثبات دعوی خود به نقد و در حقیقت به سخره گرفته است. از منابع دیگر می‌دانیم که ضرار معتقد بود پس از پیامبر تنها حجت، اجماع است و نه احادیث و اخبار واحد.^{۱۸} بنابراین، این کتاب در رویارویی با فقیهان نوشته شده و منطق آنان را به نقد کشیده است. وی همواره از تعبیر «الفقیه» استفاده می‌کند و مرادش از فقیه نه یک تن، بلکه جماعت فقه‌های معاصرش است. با توجه به آنچه گذشت، باید گفت که کتاب التحریش با وجود اینکه کتابی در عقاید فرق مختلف است و از همین

رهگذر اطلاعات بسیاری درباره عقاید فرق گوناگون در اختیار ما قرار می دهد، از دیگر سو ما را با مجموعه ای از احادیث آشنا می کند که مورد استناد فرق مختلف در عصر ضرار بوده است و بنابراین از این امر که چه احادیثی در نیمه های سده دوم مورد استناد فقها و اصحاب حدیث بوده، اطلاع می یابیم. همچنین روشن می شود که مسائل مبتلابه متکلمان و فرق مختلف در نیمه های قرن دوم قمری چه بوده است. از این رو، اینک محک قابل اعتمادی برای طرح این موضوعات در آن دوره داریم. با توجه به اینکه این متن در وهله اول متنی کلامی و نه حدیثی است و نیز به دلیل اینکه این کتاب نزد محدثان متداول نبوده، احتمال دخل و تصرفات بعدی در این احادیث و داخل کردن احادیث تازه در این کتاب از سوی برخی محدثان و راویان این متن، چنانکه درباره کتاب ها و متون حدیثی معمول بوده، کمتر به ذهن خطور می کند. در اینجا به دلیل اینکه بحث درباره کتاب التحریش به ارائه مباحث مقدماتی دیگری نیاز دارد که ذکر همه آن مقدمات با مجال محدود ما در این نوشتار کوتاه سازگار نیست و از دیگر سو هم اینک در حال آماده کردن این متن برای انتشار و نوشتن مقدمه تفصیلی آن هستیم، تنها به ذکر مواردی از کتاب به صورت شماره وار بسنده خواهیم کرد تا صرفاً به مهم ترین نکاتی که در کتاب از آنها بحث شده، اشاره ای کرده باشم و مابقی را به آن نوشتار وامی گذارم:

۱. کتاب در پاسخ کسی نوشته شده که درباره امر اختلاف امت از نویسنده پرسش کرده بوده است (نسخه عکسی، برگ الف).
۲. بحث درباره اختلاف امت (۲ الف).
۳. هر امتی از امم گرفتار کسی شده که امت را از راه نبی آن امت خارج می کند (۲ الف).
۴. بر انبیای پیشین دروغ بستند (۲ ب).
۵. نقل حدیث پیامبر که بر ایشان دروغ می بندند و گفتار پیامبر در باب اینکه می بایست حدیث ایشان را بر کتاب خدا عرضه کرد (۲ ب).
۶. نقل حدیثی که این امت نیز همه مسائل امت های پیش را تجربه می کند (۲ ب).
۷. نقل حدیثی که بعد از پیامبر عده ای همدیگر را تکفیر می کنند (۲ ب).
۸. خوف از منافقین در امت (۳ الف).
۹. نگاه آخر الزمان گرایانه و اسکا تو لویک برای وجود غربت اسلام و حدیث (ان الاسلام بدا غریبا و سيعود غریبا) و نقل احادیث فتن (۳)

- ب و ۴ الف).
۱۰. ترک امر به معروف (۴ ب).
۱۱. بعد از وحدت، امت از یکدیگر دور شدند و از هم تبری می کنند (۴ ب).
۱۲. اختلاف نظر امت درباره اختلاف ائمه و صحابه، برخی گفتند که: "هم فی فعلهم غیر مأجورین و لا معاقبین" و برخی گفتندرها کنید آنان را و برخی گفتند که آنان همگی مورد رحمتند. و به هر حال مقاتله بین آنها را هر کس به گونه ای مورد قضاوت قرار داد (۴ ب).
۱۳. برخی حکم به وقف و برخی تکفیر کردند و برخی نسبت به بعضی ابراز و لایت و نسبت به برخی دیگر اظهار عدم ولایت کردند (۵ الف).
۱۴. پس بنابراین، این نخستین دلیل اختلاف در امت شد (۵ الف).
۱۵. پس از این مقدمه می نویسد: "ثم فرغوا فی ذلک الی من سموه بالفقه و نسبوه الیه و قد تبین لهم و نهوا عنه" (۵ الف).
۱۶. سپس از اختلاف مسیحیان و از نسطوری ها و یعقوبی ها و ملکایی ها سخن به میان می آورد (۵ ب).
۱۷. ضرار در ادامه می نویسد: "فلما اختلفت امتنا قالوا من الذی سئل والی من نزع فقرعت الی من قرع الیه الذین بقوا بعد عیسی علیه السلام من الفقها عندهم و العلماء و من یوجبون تصدیقه" (۶ الف).
- در این قسمت، ضرار به پرسش هایی که از فقیه درباره مسائل اعتقادی می شده می پردازد و پاسخ های متناقض فقیه را یکی پس از دیگری نقل می کند و کتاب را با همین موارد به پیش می برد. تعبیر دائمی منقول از فقیه در آغاز پاسخگویی به پرسش ها با تعبیر "فقال احذروهم فانهم اهل البدع والضلال و اکتبوا ان النبی... همواره توأم است. در پایان، پاسخ فقیه هم معمولاً به این نکته اشاره می کند که این پاسخ از فقیه را چه کسانی مورد قبول قرار دادند.
۱۸. پرسش درباره مسائل مختلف و از جمله درباره عثمان (۶ الف به بعد).
۱۹. پاسخ های متفاوت و متناقض را درباره قتل عثمان از سوی فقها نقل می کند (از ۶ الف و بعد در ۷ الف).
۲۰. نظریات درباره معاویه (۷ ب).
۲۱. اصطلاح "اهل البدع" (مکرر و از جمله ۷ الف) و اصطلاح "اهل البدع والضلال" (۷ ب).



۴۶. مخالفان مرجئه از شیخ و خوارج و معتزله (۲۰ ب).
 ۴۷. عبارت "... سموهم فجره فسقه فهذه منزله بین منزلتین فقبلوا قوله و صاروا بهذا الحديث و الروایات و التاویل معتزله" (۲۲ الف).
 ۴۸. تعبیر "الحلسیه و الصمتیه و المتمزمتین" (۲۲ ب).
 ۴۹. کسانی که حرام می دانند درباره مسائل صحابه سخنی گفته شود (۲۲ ب و ادامه همین بحث در ۲۳ و ۲۴).
 ۵۰. مسئله احادیثی که بر اتباع از سلطان تاکید می کنند (۲۳ الف و ب).
 ۵۱ - عبارت "... فقبلوه و اظهروا التدین به و یقرّبوا به الی السلطان و اهل الجهل صاروا بهذه الاحادیث صمتیه و حلسیه و حشویه و متمزمتین" (۲۴ الف).
 ۵۲. بحث درباره تجار (۲۵ ب).
 ۵۳. عبارت "... ثم جاء قوم فقالوا ما تقول فی الدعوه فان قوما یزعمون ان الدعوه لا ینقطع الی یوم القیامه و هی فریضه واجبه ... " (۲۶ الف).
 ۵۴. بیهسیه (۲۶ الف).
 ۵۵. برخی به انقطاع دعوت قائل اند (۲۶ ب).
 ۵۶. ازارقه (۲۶ ب).
 ۵۷. درباره کسانی که قتل نسا و صبیان را جایز می دانند (۲۷ ب).
 ۵۸ - "الازارقه و الخناقین من المنصوریه" (۲۷ ب).
 ۵۹. ازارقه و منصوریه قتل النساء و الصبیان را جایز می دانستند (۲۷ ب).
 ۶۰ - "المیمونیه من الخوارج و الفضیلیه و القدریه من جمیع الاصناف لان فی جمیع الاصناف قدر" (۲۸ الف).
 ۶۱. بحث استطاعت (۲۸ الف).
 ۶۲. کسانی که با استطاعت انسان در فعل مخالف اند (۲۹ الف).
 ۶۳. قدریان: "و هم من جمیع اصناف اهل القبله و استحلوا دماء من خالفهم و شهدوا علیه بالکفر و الشرك و هم من الخوارج و المیمونیه و الازارقه و الفضیلیه و من المرجئه الغیلابیه و السمریه و عامه الحشو من جمیع اصناف القبله" (۳۰ الف تا ب).
 ۶۴. سوال درباره فقرا و مساکین و درباره فقر و اغنیا (۳۱ الف و بعد).
 ۶۵. رافضه امید می بردند که درسته کذا بنی امیه از میان می روند (۳۲ ب).
 ۶۶. عقیده بدا در نذر رافضه (۳۳ ب و ۳۴ الف).
 ۶۷. انتقال به بنی عباس از بنی امیه (۳۴ الف).
 ۲۲. درباره کسانی ده طعن در معاویه می زنند (۸ الف). "العوام تبری از معاویه می کردند (۸ ب). کسانی که معاویه را قبول دارند المرجانیه (۶) نامیده (۸ ب).
 ۲۳. درباره کسانی که در حضرت امیر (ع) طعن می زنند (۸ ب).
 ۲۴. پرسش درباره رافضه (۹ ب).
 ۲۵. "ما یقولہ الرافضه و الشیع فی ابی بکر و عمر" (۱۰ الف).
 ۲۶. نقل احادیث درباره رافضه در ادامه بحث رافضه
 ۲۷. درباره طلحه و زبیر (۱۱ ب).
 ۲۸. درباره افعال خوارج (۱۱ ب).
 ۲۹. درباره الحلسیه (۱۲ الف).
 ۳۰. پرسش گروهی از خوارج از فقیه و ستایش فقیه از خوارج و نقل احادیث در این باره. در اینجا احادیثی را درباره ستایش از کسانی که بر علیه ظلم می شورند نقل می کند (۱۳ الف و ب و بعد).
 ۳۱. "و استحلوا بهذه الروایات الدماء و الاموال" (۱۶ ب).
 ۳۲. تعبیر "صاحب سنه و جماعه" (۱۷ ب و ۳۲ ب).
 ۳۳. سوال درباره ایمان (۱۷ ب).
 ۳۴. تعبیر "الشکاک و الحشو" (۱۷ ب) و "الحشوات باع الملوک" (۱۱ الف).
 ۳۵ - استثنا در ایمان (۱۷ ب).
 ۳۶ - پرسش درباره اقوال "الحشویه و الشکاک" (۱۸ الف).
 ۳۷. به واسطه احادیث کفر و ایمان تعدادی استحلال دماء کردند (۱۸ ب).
 ۳۸. تعبیر الجماعه (۱۸ ب).
 ۳۹ - "ثم افترقوا فقاتل طائفه من مرجئه اهل الشام و هم الغیلابیه" (۱۸ ب).
 ۴۰. "طائفه اخرى من مرجئه خراسان یقال لهم الجهمیه و هم راس المرجئه و هم قادوا کلام الارجاء و بنوا علیه حتی یسوقهم مع اخوانهم الی النار" (۱۹ الف).
 ۴۱. جهمیه خراسان (۱۹ ب).
 ۴۲. مرجئه الکوفه و البصره (۱۹ ب).
 ۴۳. برخی گروه های مرجئه: النعمانیه و الصحیبیه (۲۰ الف).
 ۴۴. تعبیر "بیروی الوضاحیه و قیس الماصر و الردیه من الکوفیین و السمویه من البصریین" (۲۰ الف).
 ۴۵. ازارقه و نجدات (۲۰ الف).

۶۸. انتقال امامت از محمد حنفیه به بنی العباس به دلیل بده از دیدگاه شیعه (ص ۳۴ الف).
۶۹. دربارهٔ قراءات قرآن و قرائات مختلف آن و اینکه خوارج با تحریف قرآن مخالفند (۳۴ الف و ب).
۷۰. دربارهٔ اختلاف بر سر ختم نبوت (۳۵ الف).
۷۱. الحشو و المتزمتین بالروایه نظر مثبت دارند به اینکه پس از پیامبر نبی می آید (۳۵ الف).
۷۲. باز دربارهٔ قرآن و اختلاف بر سر برخی آیات (۳۵ الف و ب).
۷۳. "الحشو الحصبیه من الشیع و القدریه و من المرجئه" (ص ۳۶ الف).
۷۴. بحث حجیت خبر واحد و پرسش خوارج و نیز صفریه در این باره (ص ۳۶ الف و ب).
۷۵. سؤال دربارهٔ عذاب القبر (۳۶ ب و ۳۷ الف).
۷۶. عدم قبول عذاب القبر از سوی خوارج با جمعها و عامه الشیع و المعتزله و عامه المرجئه (۳۷ ب).
۷۷. الحشو و المقلدین معتقد به عذاب القبرند (۳۷ ب).
۷۸. مسئله تفضیل انبیا بر یکدیگر (۳۸ الف).
۷۹. بحث قریش (۳۹ الف و ب).
۸۰. دربارهٔ پیامبر قبل البعث (۳۹ ب و ۴۰ الف).
۸۱. دربارهٔ اهل شام و فضایل آنان (۴۱ الف).
۸۲. دربارهٔ اهل المشرق (۴۲ الف).
۸۳. دربارهٔ مسوده (۴۲ الف و ب و ۴۳ الف).
۸۴. ارواح بعد الاجساد (۴۳ الف و ب).
۸۵. دربارهٔ لعن (۴۴ الف و ب).
۸۶. دربارهٔ سلطان (۴۵ الف و ب).
۸۷. عبارت "... ثم دعاه السلطان فقال يا فقيه ما هذا الذي رویت للناس كسرت علينا الخراج و حرمت علينا شروطنا و نقضت من اتبعنا..." (۴۵ ب) "... ثم دعاه السلطان فقال يا فقيه ما تقول في الاستعانه بالفجار والضلال" (۴۶ ب).
۸۸. اهل السنه و الجماعه (۴۷ الف).
۸۹. معاونت ظلم (۴۶ و ۴۷).
۹۰. دربارهٔ نکاح النساء فی ادبارهن (۴۷ ب و ۴۸ الف).
۹۱. دربارهٔ بنا و ساختن (۴۸ الف و ب).
۹۲. دربارهٔ الفنا (ص ۴۹ الف و ب).
۹۳. دربارهٔ خدا و احادیث تشبیهی (۵۰ الف).
۹۴. دربارهٔ نفاق (۵۱ الف و ب).
۹۵. دربارهٔ اهل الاحداث من الصفریه و دربارهٔ اختلافات اباضیه و نجدات (۲).
۹۶. دربارهٔ فتوا (۵۲ الف).
۹۷. الشیع و اتباع الملوک (۵۲ الف).
۹۸. الحق واحد در نزد صفریه و اباضیه (۵۳ الف) و نیز عقیده در این باب از سوی نجدیه و الحسینیه (۵۳ ب) و الازارقه و البدعیه (۵۳ ب).
۹۹. "و قالت الرافضه و المعتزله و الحشو الدلیل علی الحق ان ممن اجتهد عندنا و استحسن شیئا و لم یوافق و لم یعطى المعرفه عذر" (۵۳ ب).
۱۰۰. نظر الرقاشیه در همین باب (۵۴ الف).
۱۰۱. "و قالت المرجئه الدلیل علی الحق قول الجماعه حتی لا یبقی منهم احد..." (۵۴ ب).
۱۰۲. "و قالت الحشو الدلیل علی الحق..." (۵۴ ب).
۱۰۳. در پایان بحث کرده دربارهٔ اختلاف این فرق و اینکه چگونه هر کدام معتقدند که تنها آنان بر حق اند (۵۵ و ۵۶).
۱۰۴. بحث اجماع (۵۶ الف).
- پی نوشتها:
1. *Theologie und Gesellschaft*, III
2. Van Ess, "Dirar b. Amr und die Cahmiya, *Der Islam* 44, 1968. 9 ff; id, *Une lecture à rebours de l'histoire du Mu'tazilisme*, Paris, pp. 97 - 98
۳. این نکته مورد توجه استاد فان اس نیز، در نامه مذکور، قرار گرفته است. استاد احتمال انتقال این کتاب را از طریق اوساط حنفی کوفه (موطن ضرار بن عمرو) به محافل حنفی ایران و به طور مشخص نیشابور داده و نتیجه گرفته اند که احتمالا زید بن الحسن که شاگرد فضل پسر الحاکم الجشمی بوده است، واسطه انتقال این کتاب از اوساط حنفی ایران به میان زیدیه یمن بوده است. همچنین استاد فان اس اینجانب را به تأمل در این نکته فرا خواندند که شاید بر متن کتاب التحریش اضافاتی از سوی حنفیان

وارد شده باشد.

۱۹۳۶ م، ص ۹.

۱۱. برای نظریات خاص او درباره امام علی و مخالفان حضرت و از جمله معاویه و نظریه مشابه او با نظریه متلاعین ابوالهذیل، بنگرید به: مقالات الاسلامیین، ص ۴۵۷. درباره نظریه او درباره امامت، بنگرید به: همان، ص ۴۶۲.
۱۲. برای انظار او در این باب بنگرید به: مقالات الاسلامیین، ص ۴۶۲ نیز بنگرید به: الاحکام، ابن حزم، ج ۵، ص ۱۳۵؛ شهرستانی، ۹۱/۱.
۱۳. بنگرید به: الانتصار، خیاط، به کوشش البیر نصری نادر، بیروت، المطبعة الكاثولیکية، ۱۹۵۷ م، ص ۱۰۰.
۱۴. این کتاب از سوی استادفان اس و منسوب به ناشی اکبر به چاپ رسیده است ولی همانطور که مادلونگ در مقاله ای بررسی کرده است، این کتاب از جعفر بن حرب بوده است.
۱۵. بنگرید به: الاوائل ابو هلال عسکری، ج ۲، ص ۱۳۴: «الحق يعرف من وجوه اربعة. کتاب ناطق و خیر مجتمع علیه و حجه عقل و اجماع...»
۱۶. پاره هایی از این کتاب را استادفان اس گردآوری و مورد بررسی و مطالعه مکرر قرار داده است. استادفان اس در نامه پیشگفته به بحث خود در کتاب کلام و جامعه درباره مقایسه افکار نظام با کتاب التحریش اشاره کرده اند. در حقیقت استاد در این کتاب بدون اینکه از متن التحریش اطلاع داشته باشند و تنها بر اساس گزارش الانتصار، احتمالاتی را در این باره به درستی عرضه کرده بودند. بحث های نظام درباره حجیت اخبار و قیاس و اجماع و موضوع صحابه مورد عنایت محققین مختلف قرار گرفته است. در این باره نیز بنگرید به: کتاب تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبه و کتاب الانتصار خیاط و منابع متعدد دیگر که به آرای نظام اشاره کرده اند. نقد اخبار و راویان اخبار همچنین مورد توجه ابوالقاسم بلخی، متکلم نامدار معتزلی هم بوده و او در کتاب قبول الاخبار، این موضوع را بررسی کرده است. این کتاب در سال های اخیر در ۲ جلد و بر اساس تک نسخه دارالکتب قاهره در بیروت و به شکل غیر انتقادی به چاپ رسیده است. من از سال ها پیش نسخه ای از این کتاب در اختیار داشتم که آن را استادم دکتر رضوان السید در اختیارم گذاشته بود. این کتاب نیازمند آن است که دیگر بار و به صورت انتقادی به چاپ برسد.
۱۷. درباره او تحقیقات زیادی انجام داده ام که امیدوارم به زودی منتشر شود.
۱۸. بنگرید به: شهرستانی، ج ۱، ص ۹۱

۴. برای عقاید او و به ویژه اعتقاد او به نوعی جبرگیری و نظریه کسب، بنگرید به: البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۴۷-۱۴۶؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲-۲۰۱؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۹۱-۹۰؛ الغنیه، ص ۶۵؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۹۸؛ الاقتصاد شیخ طوسی، ص ۳۷؛ رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۳۸، ص ۳؛ شرح التجرید، ص ۴۲۴؛ المسلك محقق حلی، ص ۱۳۸؛ طبقات المعتزله، ص ۷۲؛ اما مهم ترین منبع نقل عقاید او کتاب مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری است: درباره مخلوق، ص ۲۸۱؛ درباره اعراض و حرکات و کمون و جسم، ص ۲۸۱، ۳۰۶-۳۰۵، ۳۱۸-۳۱۷، ۳۴۵، ۳۲۸، ۳۶۰-۳۵۹؛ درباره عقاید غیر تشبیهی، ص ۱۶۶، ۲۸۱، ۴۸۸-۴۸۷؛ نظریات او درباره مصاحف و حروف قرآنی، ص ۲۸۲؛ درباره رویت خدا با حاسه سادسه در قیامت و نیز درباره ماهیت خداوند، ص ۲۱۶، ۳۴۰-۳۳۹؛ درباره فعل انسان و تولد، ۴۰۸-۴۰۷؛ درباره ادراک، ص ۲۸۳؛ درباره تعریف انسان، ص ۳۳۰، ۳۴۰-۳۳۹؛ درباره قرآن، ص ۵۹۴؛ درباره اراده خداوند، ص ۵۱۵. درباره عدم اعتقاد او به عذاب القبر، بنگرید به: الاقتصاد شیخ طوسی، ص ۱۳۵.
۵. برای ترجمه احوال او نیز بنگرید به: میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۲۸؛ سیر اعلام النبلاء، همو، ج ۱، ص ۵۴۵-۵۴۴.
۶. بنگرید به: شهرستانی، ج ۱، ص ۳۲ که از ضرار و حفص الفرد و حسین النجار در کنار هم نام برده است.
۷. همینجا باید به ردیه های بشر بن المعتمر و ابوالهذیل علاف، اولی در باب قدر و دومی درباره فعل و غضب خداوند اشاره کنم، بنگرید به: ابن الندیم، ص ۱۸۵-۱۸۴، ۲۰۵-۲۰۴ از ردیه دیگری از ابوالهذیل در شماره بعد نام برده شده است.
۸. حتی از ردیه ابوالهذیل بر عقاید او و ابوحنیفه و جهم بن صفوان و حفص الفرد در موضوع قدر در یک کتاب و با هم نام برده اند: کتاب علی ضرار و جهم و ابی حنیفه و حفص فی المخلوق، بنگرید به: ابن الندیم، ص ۲۰۴.
۹. بنگرید به: الفصول المختاره، ص ۲۸؛ نیز بنگرید به: مناظره میان ضرار و هشام بن الحکم و دیگران در کثی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۵۳۴-۵۳۳- در حدیث گفتگوی سلیمان مروزی، متکلم خراسانی با امام رضا، حضرت از ضرار نام برده اند، بنگرید به: التوحید صدوق، ص ۴۴۸.
۱۰. بنگرید به: ملطی، التنبیه و الرد، تحقیق ددرینگ، استانبول،